

همه حواشی مرگ یک دیکتاتور

۳ مرداد ۱۴۰۲ ساعت ۱۹:۲۱

«هر چه قبر رضاخان را کردند، حتی استخوان‌های او هم به دست نیامد. بعدا معلوم شد که شاه هنگام فرار، استخوان‌های پدرش را برداشته و با خود به قاهره برده است و حالا هم در یک جای امن، در لس‌آنجلس، نگهداری می‌شود. این استخوان‌ها را در کنار جنازه فرزند اشرف، آقای شفیق، به امانت نگهداری می‌کنند تا به اصطلاح، در یک فرصت مناسب در ایران دفن کنند.»

روزنامه شرق نوشت: «در این نوشتار نمی‌خواهیم مانند یک متن کتاب تاریخ دبیرستانی، اقدامات رضاشاه را تیتروار بنویسیم و داستان این بار بعد از مرگ رضاشاه آغاز می‌شود. با سقوط ایران توسط قوای ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی و نیروی نظامی انگلستان و سپس آمریکا، رضاشاه از هراس محاکمه دست به فرار زد و سپس تسلیم اراده انگلیسی‌ها مبنی بر تبعید شد. در آن شرایط بحث جانشینی محمدرضا به نوعی تحت نظر و مدیریت انگلیس صورت گرفت. فردوست با اشاره به این موضوع می‌گوید: در آخرین روزهای سلطنت رضاخان، به دستور محمدرضا به سفارت انگلیس رفتم و در آنجا با فردی به نام ترات که رئیس اطلاعات انگلیس در ایران بود، ملاقات کردم. ترات مقداری صحبت و خاطرنشان کرد: ما از درون کاخ اطلاعات دقیق و مستندی داریم که او دائما به رادیو آلمان گوش می‌دهد و اوضاع جنگ دوم جهانی را روی نقشه‌ها دنبال می‌کند. نتیجتا انگلستان در سقوط و مرگ رضاشاه نقش اساسی داشت.»

تبعید و مرگ

۲۵ شهریور ۱۳۲۰ رضاشاه پس از گذشت سه هفته از اشغال ایران از سوی قوای متفقین و در حالی که حکومت را به پسرش محمدرضا واگذار کرده بود، تن به تبعید داد. ابتدا تصمیم داشت برای استراحت چند هفته‌ای به هند برود اما در نزدیکی هند، انگلیس‌ها مانع ورود او می‌شوند و جزیره موریس در آفریقای جنوبی را برای ادامه زندگی شاه مخلوع تعیین می‌کنند. غربت برای او آسان نبود و به مرور بیشتر فرسوده و ناتوان می‌شد. تحمل زندگی در هوای گرم جزیره موریس را نداشت و مدام نارضایتی خود را از اقامت در چنین جایی ابراز می‌کرد. رضاشاه پس از مدتی زندگی در موریس به ژوهانسبورگ پایتخت آفریقای جنوبی نقل مکان کرد و در نهایت پس از حدود سه سال زندگی در تبعید در ۶۸ سالگی در چهارم مرداد ۱۳۲۳ به علت حمله قلبی در ویلای شخصی خود در ژوهانسبورگ درگذشت. علی ایزدی در خاطراتش می‌نویسد که وی در حال برخاستن از جای خود دچار حمله قلبی می‌شود. او می‌نویسد: «دچار حمله قلبی شدیدی می‌شوند و به زحمت خود را تا نزدیک تختخواب می‌رسانند و در آنجا به سختی زمین می‌خورند؛ به طوری که یک دست و صورتشان مجروح می‌شود و از هوش می‌روند.»

مومیایی شدن در مصر و انتقال به ایران

جنازه رضاخان پس از مرگ وی به مصر منتقل و در آنجا مومیایی و شش سال به امانت در مسجد رفاعی نگهداری شد تا در اردیبهشت سال ۱۳۲۹ به ایران آمد و در مقبره‌ای که برای او ساخته بودند در جوار حرم حضرت شاه‌عبدالعظیم به خاک سپرده شد. پس از انتقال پیکر رضاشاه به مصر، سفیر ایران در قاهره در نامه‌ای در سال ۱۳۲۳ خطاب به علا از مومیایی شدن جنازه رضاشاه خبر داد و گفت: در تاریخ ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۳ با حضور والاحضرت، شاهپورها و نماینده دربار و اینجانب با احترامات لازمه در سرداب مقبره خاندان سلطنتی در مسجد رفاعی امانت گذارده شد تا دستور حمل جنازه به ایران یا عتبات صادر گردد. یرواند آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب» می‌نویسد: «سرنگونی و سرانجام مرگ رضاشاه در تبعید که در آخرین سال‌های پادشاهی به مستبندی حریص و بی‌رحم و مرموز تبدیل شده بود، کسی را متأسف و متأثر نکرد.»

پیکر رضاشاه پس از مرگ ابتدا به مصر منتقل شد و به صورت امانت در آن کشور باقی ماند تا این که سرانجام در سال ۱۳۲۸ جسد او را به ایران آوردند و در آرامگاهی در شهرری به خاک سپردند. شش سال بعد، در سال ۱۳۲۹ و در زمان نخست‌وزیری رزم‌آرا، جسد مومیایی شده رضاشاه با مراسم و تشریفات مفصل با هواپیما به اهواز و از آنجا با قطار به تهران آورده شد و در جوار شاه‌عبدالعظیم در شهرری در آرامگاهی به خاک سپرده شد. این مقبره به مدت ۳۰ سال یکی از مراکز رسمی دیدار مهمانان خارجی بود. این ساختمان در بخش غربی حرم حضرت عبدالعظیم حسنی قرار داشت و مساحت آن ۹ هزار متر و ارتفاع آن ۲۵ متر بود. فروغی در گفت‌وگویی اعلام کرده بود ارتفاع بنا هفت متر کوتاه‌تر از گنبد حضرت عبدالعظیم ساخته شده است. سنگ قبر رضاشاه بر اساس الگوی سنگ قبر ناپلئون بناپارت در انولید ساخته شده بود. علیرضا پهلوی برادر تنی محمدرضا پهلوی که در سال ۱۳۳۳ درگذشت نیز در کنار این آرامگاه به خاک سپرده شد. فضل‌الله زاهدی، عامل کودتای ۲۸ مرداد، حسنعلی منصور و ارتشبد خاتم، داماد شاه و سلیمان بهبودی از کسانی بودند که در اطراف آرامگاه به خاک سپرده شدند. معمار این بنا محسن فروغی، استاد معماری و رئیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود که کاخ نیاوران و دانشکده حقوق دانشگاه تهران هم از آثار اوست. در نهایت آرامگاه رضاشاه پس از پیروزی انقلاب توسط صادق خلخالی تخریب شد.

خلخالی و تخریب آرامگاه رضاشاه

صادق خلخالی در کتاب خاطراتش درباره قبر رضاشاه می‌نویسد: «ما به دفتر امام رفتیم و طبق معمول، از هر دری سخن به میان آمد و گفته شد زمان آن فرارسیده است که مقبره پهلوی خراب شود. این ایام مصادف بود با ورود مجدد شاه به مصر. سادات با پناه‌دادن به شاه، می‌خواست او را در بازگشت به ایران کمک کند ولی ما می‌خواستیم به او و یاران او نشان دهیم که دیگر در ایران، هیچ‌گونه ریشه و پایه و خانه‌ای ندارد. یکی از انگیزه‌های ما در خراب کردن مقبره پهلوی همین بود و نیز می‌خواستیم طرفداران او در ایران که همچون ستون پنجم عمل می‌کردند، به کلی مایوس شوند. ما آن روز به سپاه رفتیم و سرپرست سپاه (عباس دوزدوزانی)، امکانات لازم را در اختیار ما گذاشت. ما حدود دویست نفر، با هم جمع شدیم و با بیل و کلنگ، به طرف حضرت عبدالعظیم به راه افتادیم. باید به هر وسیله‌ای که شده، مقبره‌های سردمداران کفر و الحاد تخریب شود. مردم لحظه به لحظه تکبیر می‌گفتند و ابراز شادی می‌کردند. من حدود سه ربع ساعت برای مردم صحبت کردم و سخن حرم مملو از جمعیت شد.» در بخش دیگری از این کتاب آمده است: «هر چه قبر رضاخان را کردند، حتی استخوان‌های او هم به دست نیامد. بعدا معلوم شد

که شاه هنگام فرار، استخوان‌های پدرش را برداشته و با خود به قاهره برده است و حالا هم در یک جای امن، در لس‌آنجلس، نگهداری می‌شود. این استخوان‌ها را در کنار جنازه فرزند اشرف، آقای شفیق، به امانت نگهداری می‌کنند تا به اصطلاح، در یک فرصت مناسب در ایران دفن کنند.»

او همچنین می‌نویسد: «ما به چشم خود دیده بودیم که مردم ساده‌لوح، پس از زیارت حضرت عبدالعظیم، بر مقبره ناصرالدین‌شاه هم فاتحه می‌خواندند. البته، ما دست به کار شدیم و دستور دادیم که سنگ قبر ناصرالدین‌شاه را بکنند تا اثری از مقبره او در کنار حضرت عبدالعظیم نمانده باشد. ما نه تنها قبر رضاخان را با خاک یکسان کردیم، بلکه قبر علیرضا پهلوی [برادر محمدرضاشاه] و فضل‌الله‌خان زاهدی، عامل کودتای ۲۸ مرداد و منصور، امضاکننده قرارداد کاپیتولاسیون و مصونیت مستشاران نظامی آمریکا و ده‌ها نفر دیگر از سردمداران فساد را نیز نابود کردیم. آنها با نزدیک کردن خود و خانواده خود به دربار، طی سالیان دراز، مردم را به انحطاط کشانده بودند.»

شائبه پیداشدن جسد در سال ۹۷

ماجرا از خبری شروع شد که در اردیبهشت سال ۹۷ زمزمه‌های پیداشدن جسد مومیایی رضاشاه به گوش رسید. در آن زمان گفته شد: «به دنبال اجرای طرح گسترش و توسعه بخش غربی آستان حضرت عبدالعظیم شهرری، تیغ‌های بیل مکانیکی به طور اتفاقی به جنازه‌ای برخورد کرد که به گفته برخی از مردم که شاهد این حفاری‌ها بودند، گویا جنازه مومیایی شده بوده و در همان محل مقبره تخریب شده رضاشاه پیدا شده.»

به نوشته خبرنگارانی که به این محوطه رفته‌اند: «بخش غربی آستان، همان جایی است که مقبره رضاشاه قرار داشته و پس از تخریب به دستور صادق خلخالی، حاکم شرع اوایل انقلاب در اردیبهشت ۱۳۵۹، در محل آن یک حوزه علمیه بنا شد. اما به نظر می‌رسد مسئولان آستان حضرت عبدالعظیم حسنی در چارچوب طرح توسعه، تصمیم گرفته بودند در محل مورد نظر سرویس‌های بهداشتی عمومی چندطبقه بسازند.»

خلخالی در اول آبان ۱۳۶۱ در پاسخ به سؤال حسن یوسفی اشکوری، نماینده مجلس که سؤال حسین مکی را پرسیده بود، در نامه‌ای با شرح کارهایی که برای تخریب مقبره نوشته بود، بار دیگر تأکید کرد جسد را برده‌اند که این ادعا البته از سوی خانواده پهلوی تکذیب شد.

آن طور که گفته می‌شود، در سال ۹۷ کارگران زمین را تا عمق هشت متری حفر کردند و در این عمق بود که به محفظه‌ای بتنی رسیدند. یکی از شاهدان عینی گفته بود شکافتن این محفظه به‌سختی انجام شد. هنگام حفر آن برخی بناها و ساختمان‌های آستان می‌لرزید اما بالاخره کارگران موفق شدند و ما بعدا فهمیدیم که این محفظه بتنی همان محل جنازه رضاشاه بوده است.»

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/49277/دیکتاتور-یک-مرگ-جواشی-همه>